

«ی» تعریف اشاره

چکیده:

مؤلف در این پژوهش نظریه‌های گوناگون درباره‌ی «ی» تعریف اشاره و تفاوت آن با سایر انواع «ی» و کاربرد آن را بررسی می‌کند.

کلید واژه‌ها:

معرفه، نکره، «ی» نکره و وحدت، «ی» تعریف اشاره.

حسن حسن‌زاده
کارشناس ارشد
زبان و ادبیات
فارسی، دبیر
دبیرستان‌ها و
مراکز
پیش‌دانشگاهی
کاشان،
سرگروه زبان و
ادبیات فارسی
کاشان

یکی از ویژگی‌های اسم، معرفه (شناس) و نکره (ناشناس) بودن آن است. در کتاب زبان فارسی سال اول متوسطه به‌طور مختصر و در سال دوم به‌طور کامل‌تر از عواملی که اسم را معرفه و نکره می‌کنند، سخن به‌میان آمده است. یکی از عوامل معرفه‌ساز، که در آن دو کتاب به آن اشاره نشده است، «جمله‌های ربطی توضیحی» است؛ مثلاً در جمله‌ی «دانشجویی که دارد می‌آید برادر من است» واژه‌ی «دانشجو» به سبب جمله‌ی ربطی توضیحی (برادر من است) معرفه شده است. این واژه‌های شناس، که اغلب همراه با نوعی «ی» ذکر می‌شوند، تشخیص شناس و ناشناس بودن واژه را دشوار می‌کنند؛ بنابراین، ضروری است درباره‌ی این نوع «ی» توضیحاتی داده شود. در جمله‌های مرکبی که از پایه و پیرو تشکیل شده‌اند، به نوعی «ی» برخورد می‌کنیم که همواره آمدن جمله‌ی پیرو را بعد از خود الزامی می‌کند؛ مانند:

سواری که در جنگ بنمود پشت
نه خود را، که نام‌آوران را بکشت

درباره‌ی نوع این «ی»، محققان دستور زبان فارسی و زبان‌های دیگر نظریات مختلفی ابراز کرده‌اند؛ از جمله «قریب، مشکور و همایونفرخ» (همایونفرخ، ۱۳۳۹: ۹۶) این نوع «ی» را «ی» نکره دانسته‌اند. بعضی دیگر، مانند خانلری (دستور زبان: ۲۵۵)، آن را «یای موصول» می‌دانند

۱۴. سی جزء قرآن
۱۵. گل مرتب شده
۱۶. پر بسته؛ دست‌نوزادان را داخل قندان می‌گذاشتند و می‌بستند.
۱۷. زیارت‌ها
۱۸. مخفف کُن
۱۹. کتک زده
۲۰. نیش بزنده، بگزد؛
۲۱. بام بلند
۲۲. شب‌های
۲۳. مواقع، لحظه‌ها
۲۴. مخفف صحرا
۲۵. مخفف ناله‌ها
۲۶. مخفف من
۲۷. مخفف گوشت

منابع

۱. آنجوی شیرازی، گذری و نظری بر فرهنگ مردم، تهران، ۱۳۶۷.
۲. بهنیا، محمدرضا؛ بیرجند؛ نگین کویر، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
۳. خزاعی، حمیدرضا؛ لالایی‌ها، مشهد، ماه‌جان، ۱۳۸۴.
۴. رحماندوست، مصطفی؛ ادبیات کودک و نوجوان، تهران، ۱۳۸۰.
۵. رضایی، جمال؛ بیرجندنامه، تهران، هیرمند، ۱۳۸۱.
۶. شکورزاده، ابراهیم؛ عقاید و رسوم عامه‌ی مردم خراسان، تهران؛ بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۷۵.
۷. هدایت، صادق؛ فرهنگ عامیانه‌ی مردم ایران، تهران، چشمه، ۱۳۷۹.
۸. ادبیات کودک و نوجوان، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی، تهران، ۱۳۸۳.
۹. رودکی، شماره‌ی ۱۵، ۱۳۶۸.
۱۰. منابع شفاهی و پژوهش‌های گسترده‌ی میدانی

برخی مصاحبه‌شوندگان عبارت‌اند از:

۱. آخوندی، عذرا، پخت، سربیشه
۲. اکبری‌پور، فاطمه، میغان بصیران (نهبندان)
۳. اکبری، گلپاش، خوسف
۴. بیناباجی، عصمت، بیناباج، نیمبلوک قاین
۵. رجبی، فاطمه، آفریز (قاین)
۶. شیرگی، فاطمه، افضل‌آباد، بیرجند
۷. ضابط، آسیه، خوسف
۸. قویلد، صدیقه، موسویه
۹. مبارکی، فاطمه، چهکنند مود
۱۰. میامی، فاطمه، دشت بیاض

و حکم صفت اشاره را به آن می‌دهند و یادآور می‌شوند که این «ی» هم از حیث اصل و ریشه و هم از حیث معنا و مورد استعمال به کلی غیر از «یای نکره» است.

احمد شفایی (مبانی علمی دستور زبان فارسی: ۳۱۰) این نوع «ی» را «یای تعریف اشاره» می‌نامد. او معتقد است که این «ی» نشان دهنده‌ی این است که جمله‌ی پیرو مربوط به کدام عضو جمله‌ی پایه است.

محمد معین (طرح دستور زبان فارسی: ۲۳)، ضمن رد نظریه‌ی یای معرفه (تعریف) و یای نکره، این «ی» را «ی» تخصیص نکره می‌نامد. او می‌گوید: «این «ی» یای تعریف نیست؛ زیرا اسم ماقبل را معرفه نمی‌سازد. فقط آن را از نکره بودن و ابهام مطلق بیرون می‌آورد؛ مثلاً وقتی می‌گوییم: «کتابی که دیروز خریدم مفید نبود»، در این جا نام کتاب را ذکر نکرده‌ایم و معلوم نیست کدام کتاب مطرح است اما نکره‌ی مطلق هم نیست؛ زیرا من دیروز کتاب خاصی را خریده‌ام. به همین مناسبت اطلاق «ی» نکره هم بدان درست نیست. بهتر است که این «ی» را «علامت نکره‌ی مخصّصه» بنامیم.

زالمان و شوکوفسکی «ی» مزبور را «ی اشارت» یا «ی تعریف» نامیده‌اند و گویند مأخوذ از ضمیر قدیم aiva (یک) است (همان: ۲۳).

پروفسور لازار، این «ی» را هم‌ریشه‌ی «ی وحدت و نکره» دانسته است و از همان اصل aiva باستانی به معنای (یک) می‌داند (خانلری، ۱۳۶۶، ج: ۳، ۴۴۱).

دامستر می‌گوید: این «ی» به منزله‌ی حرف تعریف معین پیش از ضمائر موصول استعمال می‌شود و آن در این مورد نیز کلمه‌ای است مستقل. این نشانه همان ضمیر aiva (یک) است (معین، ۱۳۶۳: ۲۲).

یای توصیفی (انوری، ۱۳۷۰: ۱۶۶) و یای حرف ربط و تعریف (مشکوه‌الدینی، ۱۳۷۰: ۱۸۲) نام‌های دیگری هستند که به این نوع «ی» اطلاق کرده‌اند.

حقیقت این است که این نوع «ی» کم‌وبیش با انواع دیگر «ی» در زبان فارسی شباهت‌هایی دارد. بیش‌ترین شباهت این حرف از یک طرف با «یای نکره» و از طرف دیگر با «یای وحده» است. دانشمندان زبان‌شناس تفاوت ریشه‌ای این «ی» را با «یای نکره و وحده» بیان کرده‌اند. پرویز خانلری (۱۳۶۶، ج: ۳، ۴۴۰) ضمن ریشه‌یابی این نوع «ی» و تفاوت ریشه‌ای آن با «یای وحده و نکره» نظریات مختلفی را که درباره‌ی یکی بودن این نوع «ی» با «یای وحده و نکره» ارائه شده، رد کرده است.

با کمی تأمل در مورد استعمال این «ی» تفاوت اساسی آن را با «یای وحده و نکره»، هم از لحاظ کاربرد و هم از لحاظ افاده‌ی معنا، به وضوح در می‌یابیم. این که این «ی» گاهی به اسامی معرفه اضافه می‌شود، خود دلیل آشکاری برای نکره

همواره بعد از «ی تعریف اشاره» جمله‌ای می‌آید که با «که» شروع می‌شود و دارای نقش جمله‌ی پیرو است. این جمله‌ی پیرو برای مرجع خود، همیشه در حکم صفت یا مضاف‌الیه خواهد بود

نبودن آن است؛ مثلاً: «و آن راهی را که خوش‌تر آیدش بر آن برود.»

در جمله‌ی بالا «راه» به سبب ضمیر اشاره‌ی «آن» معرفه شده است؛ بنابراین، این «ی» نمی‌تواند «یای نکره» باشد. گاهی این «ی» به کلماتی که به نوعی جمع هستند، اضافه می‌شود؛ بنابراین، این نوع «ی» معنای وحده و یکی بودن را نمی‌رساند. مثلاً:

«خون‌هایی که بر سر قدرت ریخته می‌شود، از خون‌های دیگر تاریخ بیش‌تر و شاید از همه، پوچ‌تر و توجیه‌ناپذیرتر باشد.» (داستان داستان‌ها).

از آن جا که این نوع «ی» نشان می‌دهد که جمله‌ی پیرو به کدام عضو از جمله‌ی پایه مربوط است، و به عبارت دیگر، مرجع جمله‌ی پیرو را در جمله‌ی پایه نشان می‌دهد، حرف تعریف اشاره می‌تواند نام مناسبی برای آن باشد؛ مثلاً در جمله‌ی «کتابی را که از روی میز برداشتم به دوستم دادم»، جمله‌ی پیرو «از روی میز برداشتم» متعلق به کتاب است که مفعول جمله‌ی پایه است یا در جمله‌ی «قلم را از مغازه‌ی خریدم که نزدیک منزلمان است»، جمله‌ی پیرو «نزدیک منزلمان است» متعلق به «مغازه‌ی» است که متمم جمله‌ی پایه است.

توضیح این نکته ضروری است که اگر ما این نوع «ی» را یای تعریف اشاره نامیده‌ایم، به این معنا نیست که این «ی» عامل معرفه‌کننده‌ی مرجع جمله‌ی پیرو است بلکه منظور این است که این نوع «ی» به هر عضوی از اعضای جمله‌ی پایه بچسبد، مشخص کننده‌ی آن است که جمله‌ی پیرو، توضیح یا توصیفی برای همان عضو خواهد بود. در واقع، آن چه مرجع جمله‌ی پیرو را معرفه می‌کند، جمله‌ی پیروی است که بعد از «که» موصول قرار می‌گیرد نه «ی» ای که به مرجع متصل می‌شود.

درباره‌ی چگونگی کاربرد این نوع «ی» می‌توان گفت که به‌طور کلی، هر قدر مرجع جمله‌ی پیرو غیرمشخص‌تر باشد، درجه‌ی لزوم ذکر «ی تعریف اشاره» بیش‌تر خواهد بود و از طرف دیگر، هر گاه «ی تعریف اشاره» ذکر بشود، وابستگی جمله‌ی پیرو را به جمله‌ی پایه بیش‌تر نشان می‌دهد و ذکر نشدن «ی»، وابستگی را به حداقل می‌رساند؛ به‌طوری که گاهی جمله‌ی پیرو را به جمله‌ی معترضه نزدیک می‌کند؛ مانند:

«یکی از صلحای عرب، که مقامات او در دیار عرب مذکور بود و کرامات مشهور، به جامع دمشق درآمد.» (گلستان) - هر گاه مرجع جمله‌ی پیرو محدود یا جزئی از کل نباشد و جمله‌ی پیرو یک صفت کلی را برای آن شرح داده باشد، به‌طوری که بر همه‌ی انواع آن صادق باشد، لزوم آوردن «ی تعریف اشاره» احساس نمی‌شود؛ مانند:

«کوه، که نماد قدرت است، معادن بسیاری را در خود جای داده است.»

در مثال بالا، «کوه» مرجع است و جمله‌ی پیرو، «نماد قدرت است»، یک صفت کلی را برای کوه بیان کرده است که در مورد همه‌ی کوه‌ها می‌تواند صادق باشد. هرگاه مرجع جمله‌ی پیرو، محدود یا جزئی از کل باشد که چگونگی آن را جمله‌ی پیرو مشخص می‌کند، «ی تعریف اشاره» به آن می‌چسبد؛ مثلاً در جمله‌ی: «کوهی که در منطقه‌ی جنوبی شهر کاشان قرار دارد،

است؛ یعنی، همان یوسف نام را که گم کرده بودی، درنجد یافتیم. نکته: همواره بعد از «ی تعریف اشاره» جمله‌ای می‌آید که با که شروع می‌شود و دارای نقش جمله‌ی پیرو است. این جمله‌ی پیرو برای مرجع خود، همیشه در حکم صفت یا مضاف‌الیه خواهد بود؛ مثلاً در جمله‌ی: «کتابی را که تازه خریده‌ام» تأویل به صفت می‌شود و جمله، پس از تأویل، این‌گونه می‌شود:



معادن بسیاری را در خود جای داده است»، «کوه»، که مرجع جمله‌ی پیرو است، با جمله‌ی پیرو (در منطقه‌ی جنوبی شهر کاشان قرار دارد) محدود شده است؛ بنابراین، لزوم آمدن «ی تعریف اشاره» احساس می‌شود.

هرگاه در سخنان قبلی درباره‌ی مرجع جمله‌ی پیرو صحبت شود و مرجع به‌طور کامل مشخص گردد، به آوردن «ی تعریف اشاره» نیاز نیست:

«پدر، که خسته از راه رسیده بود، به استراحت پرداخت.»
گاهی به دلیل این که ذکر جمله‌ی پیرو، به جهت اهمیت فراوان آن، بسیار ضروری است، «یای تعریف اشاره» به اسامی اشاره اضافه می‌شود؛ مانند:

«آن کتابی را که مفیدتر است مطالعه کنید.»

گاهی «ی» به آخر اسم خاص می‌پیوندد. در این صورت، اسم خاص از خاص بودن خارج می‌شود و معنای نوع و مانند می‌دهد؛ مانند این بیت:

به یعقوب بر گو که در نجد دیدم

همان یوسفی را که گم کرده بودی

«یوسف» اسم خاص است و «ی تعریف اشاره» به آن چسبیده

«کتاب تازه خریده شده را با خود آوردم» یا در جمله‌ی «کتابی را که متعلق به دوستم است با خود آوردم»، جمله‌ی پیرو «متعلق به دوستم است» تأویل به اسم می‌شود و نقش مضاف‌الیه‌ی می‌گیرد. جمله، پس از تأویل، این‌گونه می‌شود: «کتاب دوستم را با خود آوردم.»

منابع

۱. انوری، حسن؛ دستور زبان فارسی (۲)، ج ۶، انتشارات پیام نور، ۱۳۷۰.
۲. انوری و گیوی؛ دستور زبان فارسی (۲)، ج ۱، انتشارات فاطمی، ۱۳۶۷.
۳. خانلری، پرویز؛ تاریخ زبان فارسی، ج ۳، چ ۳، نشر نو، ۱۳۶۶.
۴. شفایی، احمد؛ مبانی علمی دستور زبان فارسی، ج ۱، انتشارات توس، ۱۳۶۳.
۵. مشکور، محمدجواد؛ دستورنامه در صرف و نحو زبان فارسی، چ ۱۲.
۶. مشکوه‌الدینی، مهدی؛ دستور زبان بر پایه‌ی نظریه‌ی گشتاوری، چ ۲، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۰.
۷. معین، محمد؛ طرح دستور زبان فارسی (اسم جنس معرفه و نکره)، چ ۴، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۸. همایونفرخ؛ دستور جامع زبان فارسی (هفت جلد در یک مجلد)، انتشارات علمی، ۱۳۳۹.

در جمله‌های
مرکبی که از
پایه و پیرو
تشکیل شده‌اند،
به نوعی «ی»
برخورد می‌کنیم
که همواره آمدن
جمله‌ی پیرو
را بعد از خود
الزامی می‌کند